

بیانیه توضیحی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
درباره "جنگ ایران و عراق"

جنگ ایران و عراق بفتح توده‌های دوکشور نیست

و "صلح اجتماعی" با بورژوازی خودی در هنگام جنگ را در صفوف جنبش کارگری و کمونیستی رواج می‌دهد. "دفاع از میهن" در برابر تجاوز و از میزبانی لیستی! سازش با رژیم در برابر "فدا انقلاب مغلوب"! "ایجاد هسته‌های مقاومت" فقط در برابر طرف متجاوز! و حتی نام نویسی در ارتش ۲۰ میلیونی! - این است تمام آن ابطال رویزیونیستی که امروزه به اسم "دفاع از انقلاب" به خورد توده‌های خلق داده می‌شود.

جنگ، ادامه سیاست از راه‌های دیگر است

لنین می‌گوید:

"جنگ، ادامه سیاست از راه‌های دیگر است. تمام جنگ‌ها از سیستم‌های سیاسی که آن‌ها را بوجود می‌آوردند، جدائی ناپذیر هستند. سیاسی که یک دولت معین، یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی - زمانی قبل از جنگ تعقیب میکرد، بنا بر مصلحت توسط هر یک طبقه در دوران جنگ ادامه می‌یابد، و تنها شکل آن تغییر می‌یابد." (جنگ و انقلاب) جنگی که امروز میان دورژیم ارتجاعی ایران و عراق، آغاز شده است، نمیتواند جدا از سیاست طبقاتی این دورژیم قبل از جنگ باشد. خصلت این جنگ رانمی - توان از اینکه کدام یک جنگ را اول شروع کرده‌اند (چیزی که هر یک از رژیم‌های ارتجاعی سعی میکنند بیکدیگر نسبت دهد) توضیح داد، بلکه این خصلت را باید از خصلت طبقاتی دورژیم توضیح داد. لنین می‌گوید:

"شخص عاری از معرفت نمیتواند بفهمد که جنگ یک "ادامه سیاست" است در نتیجه خود را به این فرمول بندی محدود میکند که "دشمن به ما حمله کرده است"، "دشمن به کشور من هجوم آورده است"

بدنبال درگیریهای مسلحانه عراق و ایران در غرب کشور، روز دوشنبه، رژیم فاشیستی عراق به اقدامات تجاوزکارانه و گسترده‌ای دست زد و چند نقطه ایران (از جمله تهران، اهواز، همدان، تبریز...) را مورد حمله هوایی خود قرار داد. در این حملات تجاوزی دهها تن از توده‌های خلق مازخمی و یا کشته شدند. در برابر این اقدامات، رژیم جمهوری اسلامی نیز متقابلاً به مقابله برخاسته و چند نقطه از خاک عراق را مورد حمله و تجاوز هوایی قرار میدهد و بدین ترتیب درگیریهای رژیم عراق و ایران به نقطه جدیدی رسیده و به یک جنگ گسترده میان دورژیم تبدیل میشود، جنگی که همچنان ادامه دارد. ماهیت این جنگ چیست؟ علت این درگیریها کدامست و اهدافی که دورژیم در این جنگ دنبال میکنند چه می‌باشد؟ موضع کمونیستها در برابر این جنگ چه باید باشد؟ ... اینها سئوالاتی است که ما می‌کوشیم بطور فشرده به آن پاسخ گوئیم.

جنگ ایران و عراق،

یک جنگ غیر عادلانه است:

جنگ ایران و عراق یک جنگ غیر عادلانه و فریب کارانه است. غیر عادلانه است چون در خدمت رژیمهای ارتجاعی هر دو کشور بوده و برای کارگران، دهقانان و تمام زحمتکشان ایرانی و عراقی جز مصیبت، فقر، کشتار و آوارگی بی‌ارخواهد آورد. فریبکارانه است چون به هیئت حاکمه ارتجاعی هر دو کشور اجازه میدهد که برای سرکوب انقلاب، افکار مسموم "میهن پرستی دروغین" و شوینیسم فاشیستی را در میان توده‌ها رواج داده و ذهن کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری را از مسئله "داخلی" منحرف سازد. خصلت فریبکارانه این جنگ، شوینیسم ملی در میان توده‌ها و رویزیونیسم

منطقه دچار "ناآرامی ها" و بلاآمدن جوا انقلابی توده ها است. رشد مبارزه طبقاتی و سیاسی در عراق رژیم فاشیستی باعث رابدهنگامی واداشته است. ازسوی دیگر بخش مهمی از جمعیت عراق را شیعیان تشکیل میدهند که بدلیل فقر و وسیع آگاهی، تحت انوریتد مذهبی رهبر - ان و سازمانهای سیاسی ارتجاعی شیعی قرار دارند. رژیم ایران میکوشد تا با تکیه بر نقش مذهب شیعه در میان این بخش از جمعیت عراق، و توسط سازمانهای سیاسی ارتجاعی نظیر "حزب الدعوه" و "سازمان بیکار اسلامی عراق" جنبش زحمتکشان شیعه عراق را بر علیه رژیم ارتجاعی باعث به انحراف بکشاند و تحت سلطه و نفوذ مستقیم خود قرار دهد و از آن بعنوان وسیله ای برای تحریک آنان بر علیه رژیم ارتجاعی عراق بهره گیری نماید. مضمون "صدور انقلاب اسلامی" (بخوان صدور انقلاب) رژیم جمهوری اسلامی، به عراق چیزی جز منحرف کردن این مبارزه طبقاتی از مجرای واقعی خود و کشاندن آن به مجرای ارتجاعی نمیشد این عامل، یعنی رشد مبارزه طبقاتی در کشور عراق و تلاش رژیم ایران برای سوار شدن بر آن و بهره گیری از آن بمنفع اهداف ارتجاعی خود یکی از اساسی ترین علل حرکت رژیم عراق در جنگ کنونی است. رژیم عراق در مقابل با این سیاست رژیم ایران، از راههای گوناگونی منجمله خراج وسیع شیعیان تحت ستم عراق، که به وجهه اممال الحادین تضادها و درگیری و اهداف ارتجاعی دور رژیم تبدیل شده اند، پرداخت و در ادا مخرجت مقابل جویا نه خود و در امتداد دشمنان تضادهاست که وارد در یک جنگ تمام عیار با رژیم ایران گردیده است، واضح است که در این زمان که رژیم جدید ایران هنوز نتوانسته خود را "ثبیت" کند، فرصت مناسبی است برای رژیم ارتجاعی عراق که از موضع قدرت حرکت کرده و در پنا دتوانائی های رزمی خویش به اهداف فوق برسد. آنچه که بویژه رژیم عراق را در شروع و تداوم و گسترش این جنگ، پا برجا ترمی کند، نا رضایتی وسیعی است که بتدریج نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در میان توده مردم ایران شکل گرفته و گسترش میابد رژیم عراق میکوشد تا فریبکاران را از این موج ناراضیتی بعنوان یک "فرصت طلایی" برای دست زدن به اقدامات فوق، از موضع قدرت و تحت فشار قرار دادن رژیم ایران بهره جوید. در واقع رژیم عراق میکوشد تا با این حرکات و اقدامات، و در نتیجه بی آمدهای آن، نا رضایتی توده مردم را عمق و گسترش بیشتر بخشیده و راه را برای تقویت جناحی مستقیما وابسته به رژیم و از او رسته های مزدور و ارتجاعی محلی در مناطق مختلف، که اکنون مشترکا به توطئه چینی بر علیه خلقهای ایران مشغولند بپردازد. علاوه بر این عامل دیگری که در این راه به

بدون اینکه بیا ندیشد که چه موضوعاتی در جنگ مطرح اند، کدام طبقات به این جنگ دست زده اند و با چه منظورهای سیاسی ای، (اگر بکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی) اینکه موضع قوای دوطرف در چه حالت است، تجاهمی یا تدافعی، خلعت جنگ را نشان نمیدهد و بدلیلی بر برحق بودن یا ناحق بودن یکی از دوطرف نیست. بقول لنین:

"کارا کتر اجتماعی جنگ - یعنی معنی واقعی آن - توسط موضع قوای دشمن تعیین نمیشود (آنچنان که "سوسیالیستهای انقلابی" و منشویکها میپندارند - این سرفرو د آوردن به ابتدال یک نفهم کله بوک است!) آنچه که این کارا کتر را تعیین میکند همانا خط مشی ای میباشد که جنگ ادا مد آن بوده (جنگ ادا مد سیاست است) طبقه ای که به آن دست زده و اهدافی که بخاطر آنها به این جنگ دست زده می باشد" (فاجعه قریب الوقوع و چگونگی مبارزه با آن).

هر جنگی، بد نیست

اگر جنگ، ادا مد سیاست یک طبقه از راههای دیگر است پس واضح است که سیاست یک طبقه انقلابی نمی تواند منجر به یک جنگ انقلابی و عادلانه علیه طبقه ارتجاعی نگردد. لنین میگوید:

"جنگ داریم تا جنگ. جنگهای ما جرایا بندگان است که برای پیشبرد منافع دورانی، برای ارضای اشتباهی دسته های راهزن، یا برای بدست آوردن اهداف فاسلاطین سودرما یه داری، به آن دست زده میشود. و جنگی از نوع دیگر وجود دارد - تنبیه جنگی که در جا مغرما یه داری برحق است: جنگ بر علیه برده کنندگان و سلطه طلبان بر مردم. تنها اوتوبیست ها و بی دانشان میتوانند جنگ را در اصول محکوم نمایند، (ارتش انقلابی و حکومت انقلابی)

جنگ ایران و عراق، سرشت ارتجاعی دارد

در عراق، رژیم بر سر کار است که مدافع منافع بورژوازی و زمینداران عراقی بوده و در خدمت امپریالیسم جهانی است. این رژیم از دیرباز خواستار کنترل بر خلیج فارس و شیخ نشین های آن بوده و بخصوص نسبت به مناطق نفت خیز خوزستان که خلعتی عرب ایران در این منطقه ساکن است، نظردارد. علاوه بر این رژیم مدتی است که مانده رژیم های ارتجاعی

رژیم عراق کمک میکند، ناآگاهی خلق عرب ایران است (۳) استفاده از این جنگ برای تثبیت پایه های رژیم ارتجاعی خود.

نقش امپریالیست ها را در بهره برداری از جنگ ایران و عراق نباید فراموش کرد

رژیم های ارتجاعی ایران و عراق علیرغم آنکه هر دو جزئی از سیستم جهانی امپریالیسم و نظام مستعمراتی آن بوده و به اشکال مختلف به امپریالیسم وابسته هستند، ولی هیچیک را نمی توان در بست کا رگزار امپریالیسم نامید. (آنچنان که مثلاً رژیم شاه کا رگزار امپریالیسم آمریکا بود) رژیم بعثی عراق با سوسیال-امپریالیسم روس دارای روابط بسیار نزدیکی است و قرارداد ۱۹۷۲ بین عراق و روسیه، سوسیال امپریالیسم را متعهد کرده است که تمام تسلیحات جنگی عراق را تهیه کند. در مقابل این رژیم در سالهای اخیر نسبت به امپریالیست های اروپائی و آمریکائی نیز توجه پیدا کرده و با آنها نیز وارد قراردادهای مختلف شده است. وضع رژیم جمهوری اسلامی نیز روشن است. این رژیم علیرغم اینکه کا رگزار هیچ امپریالیستی نیست ولی در صدد آن است که بصورت جدی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را با زسازی کند و خواه در این راه مجبوره حفظ وابستگی به نظام امپریالیستی و امپریالیست های مختلف است.



اکنون که در منطقه ما شعله های انقلاب زیبا نه می کشد، اکنون که خلق های ایران، ترکیه، عراق، افغانستان و... برخاسته و در مقابل طبقات استثمارگر خودی و امپریالیست های بیگانه ایستاده اند، امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی میکوشند تا با توطئه چینی در اشکال مختلف، به سرکوب انقلاب در منطقه پرداخته و در عین حال از این نمد کلاهی برای خود بگیرند. سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان لشکر می کشد و امپریالیسم آمریکا در ترکیه کودتا میکند. جنگ شونیستی عراق و ایران نیز زمینه ای است که از طریق آن امپریالیست ها میکوشند تا هم به سرکوب انقلاب در هر دو کشور ایران و عراق بپردازند و هم آن را به عرصه ای برای رقابت با یکدیگر بر سر تاج مین سلطه خود تبدیل نمایند.

علاوه بر این امپریالیسم آمریکا، در حال حاضر و بدلائل متعددی که جای بحث آن در اینجا نیست و از جمله میتوان از تضاد معینی که میان او و هیئت حاکمه

رژیم عراق کمک میکند، ناآگاهی خلق عرب ایران است (۳) استفاده از این جنگ برای تثبیت پایه های رژیم ارتجاعی خود.

در مقابل، رژیمی در ایران حکومت میکند که از ابتدای "غصب" قدرت در قیام بهمن ماه از زحمت کشان قیام کننده ایران، جز به اخفاء نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم فکر و عمل نکرده و در مقابل کا رگران، دهقانان و زحمت کشان شهری از سرمایه داران و استثمارگران دفاع کرده است. این رژیم خصلت ارتجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن نیز نمیتواند ارتجاعی نباشد. نا توانی رژیم در "تثبیت" خود و تداوم اعتلا انقلابی، رژیم جمهوری اسلامی را واداشته تا بهر شکل که میتواند به سرکوب انقلاب دست بزند. چه بصورت خش و عریان آن همچون سرکوب کردستان، و چه بصورت لیبرال نمائی ها و گرفتن ژست ضد امپریالیستی بخود در مواقعی که لازم است. او سعی میکند تا "امتیاز" بزرگی را که دارد از دست ندهد و این امتیاز همان توهّم و خوش باموری است که بخش عظیمی از توده ها نسبت به این رژیم دارند. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط در داخل سعی میکند تا به اسم جاری کردن "قانون الهی" توده های زحمتکش را سرکوب نماید، بلکه در سیاست خارجی نیز به اسم "صدور انقلاب اسلامی" در پوشش اتوپسیسم خرده بورژوائی و مذهبی و با تکیه بر شونیسم بورژوائی، هدف های تجا و زگرا نه بورژوازی ایران را می پوشاند. هماًنطور که گفتیم وجود در مقابل توجهی از مسلمانان شیعه در عراق، زمینه مساعدی است که رژیم جمهوری اسلامی میتواند با تبلیغ در میان آنها و کمک به گروه های ارتجاعی اسلامی چون "حزب دعوت اسلامی" نیات بورژوائی خود را پیاده کند. بعلاوه، جنگ با عراق بمثابه جنگ اسلام با کفار قلمداد شده و سعی میشود تا خصلت طبقاتی آن پوشانده شود.

بدین گونه منظور رژیم های ارتجاعی بعث و جمهوری اسلامی علاوه بر نیات توسعه طلبانه آنها، سرکوب انقلاب و منحرف کردن ذهن توده های کا رگر و دهقان و دیگر زحمت کشان از مسئله "داخلی" بسوی یک دشمن "ملی" است. این سیاستی است که نه تنها رژیم های فوق، بلکه رژیم شاه و تمام رژیم های ارتجاعی در سراسر تاریخ به آن دست زده اند. یعنی بر اه انداختن یک جنگ و درگیری خارجی و بسیج توده ها به حول آن تحت نام فریبکا رانه "جنگ ملی" و منحرف کردن مبارزه طبقاتی و بحران انقلابی درون کشور و بدین ترتیب

ایران و خصوص جناحهای معینی از آن وجود دارند (۴) فرماندهان مزدور رژیم ارتجاعی حاکم بر کشور خود که حامی منافع سرمایه‌داران و امپریالیستها هستند با تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه و کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - این است تنها شعار واقعی از موضع پرولتاریای ایران و عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که میتواند توده‌های زحمتکش دو کشور را از دام شوینیسم دروغین فارس و عرب‌رها نیده و به همبستگی انقلابی سوق دهد - این است تنها شعار صحیحی که میتواند از ادامه این جنگ ضد انقلابی جلوگیری نماید.

سوسیال شوینیستهای وطنی راه را برای تثبیت ضد انقلاب آماده می‌کنند

این جنگ، همچنان که مثلاً واقعه اشغال سفارت آمریکا، گرایشات رویزیونیستی را پروبال داده و به رشد رویزیونیسم و تبلیغ ایده‌های سازشکارانه در جنبش کارگری دامن زده است، رویزیونیستهای رنگارنگ هر یک میکوشند تا با عادلانه خواندن جنگ ایران علیه عراق، خصلت ارتجاعی جنگ را از دو جانب انکار کرده و بدین گونه دست به تبلیغ ایده‌های خیانت - آمیز سازش توده‌ها و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بزنند. برگ برنده آنها هم طبق معمول همان ایده پوسیده و رسوا شده "امپریالیسم در خارج از مرزها"، "امپریالیسم بدون پایگاه داخلی" و امثال اینهاست. آنها به عمد، فقط طرف عراق را ارتجاعی و "عامل امپریالیسم" خوانده و از ارتجاعی خواندن طرف مقابل خودداری می‌کنند.

سردستان رویزیونیستها، حزب توده خائن است و از مردم و بخصوص "کمونیستها" میخواستند تا در "سپاه مستضعفین" برای جنگ نام نویسی کنند. به عبارت دیگر از کمونیستها و توده‌های زحمتکش میخواستند تا گوشت دم توپ ارتجاع شوند. آیا از این راهی بهتر برای خدمت به ارتجاع وجود دارد؟ رویزیونیستهای فدائی (اکثریت) میکوشند تا این همگامی بی‌اصطلاح "مقاومت در مقابل تهاجم امپریالیستی" رژیم حاکم را تحت پوشش "دفاع از انقلاب" بیوشانند. اما از آنجا که آنها انقلاب را به رهبری امام خمینی قبول دارند، پس واضح است که دفاع از "انقلاب" نمی‌تواند مفهومی جز دفاع از جمهوری اسلامی داشته باشد.

احزاب کمونیست در گذشته با رها در کنار نیروها و انقلابی دیگر ایستاده و متحدان علیه ارتجاع جنکیده - اند. در سالهای ۲۷ - ۱۹۲۴ حزب کمونیست چین همراه

انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسوئی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی، باعث شده است و تنها از این زاویه است که میتوان توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را که سعی میکنند از طریق تجا و زات نظامی عراق به خاک ایران، به رشد ضد انقلاب در ایران و سرکوب هر چه بیشتر انقلاب کمک نماید، تفسیر نمود. رژیم ارتجاعی ایران سعی میکنند با مظلوم نمایی این حملات را "تجاوز امپریالیستی به یک دولت انقلابی" قلمداد کنند از زاویه فوق واضح است که در این جنگ ارتجاعی، امپریالیستها هم نقش دارند و ملی این مسئله ذره‌ای از خصلت نا عادلانه بودن جنگ، از هر دو طرف کم نمی‌نماید.

تبدیل جنگ ارتجاعی دورژیم علیه خود آنها تنها شعار واقعی است

پس اگر سرشت این جنگ ارتجاعی بوده و از هر دو طرف غیر عادلانه می‌باشد، واضح است که کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایرانی و عراقی نباید در این جنگ تحمیلی که سرمایه‌داران، زمینداران و امپریالیستها به آنها تحمیل کرده‌اند، شرکت کنند. دفاع از میهن، "دفاع از اسلام" و... هیچ نیست مگر سرپوشش برای بورژوازی برای پوشاندن مقاصد اصلی خود. "میهنی" که در آن سرمایه‌داران و وابستگان به امپریالیسم حکومت می‌رانند هیچ گاه نمیتواند "میهن" کارگران و دهقانان باشد. بورژوازی عراق و ایران و امپریالیست - های متجاوز میکوشند تا زحمتکشان هر دو کشور را "گوشت دم توپ" کرده و یکی را به اسم "دفاع از اسلام" و دیگری را به اسم "دفاع از عراق بزرگ" گول بزنند. زحمتکشان ایران و عراق هر دو باید لوله تفنگ را به سوی حکومت‌های خودی بگیرند. آنها باید در جنگ انقلابی خود سیاست انقلابی خود - یعنی سرنگونی رژیم‌های ارتجاعی و برپا کردن حکومت کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان را ادامه دهند. سرمایه‌زنان هر دو کشور باید دست برداری بیکدیگر داده و در مقابل

حفظ صف مستقل پرولتری، اعلا بمفهوم جدا از سایرین و اسلامی، ملی برای همه، نیست، بلکه در اساس خود به مفهوم قیام علیه هر دیکتاتوریت و به منظور ایجاد قدرت توده‌ای است. این همان راهی است که خلق قهرمان کردمدتهاست آن را می‌پیمایند.

بدست گرفتن سلاح در کردستان، یعنی "قیام علیه جمهوری اسلامی" قیام علیه حکومت سرمایه‌داران و به منظور ایجاد حکومت زحمتکشان، این فقط ادامه سیاست انقلابی و مستقل پرولتاریا در جنگ است که به جنگ اوخلت مستقل می‌دهد زیرا پرولتاریا اگر از موضع خود (و نه بعنوان کزشت دم‌توپ بورژوازی) در جنگ وارد شود، این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه بورژوازی، و اگر کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان از موضع مستقل به جنگ وارد شدند، این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته حاکم در ایران.

بدست گرفتن سلاح (قیام) کار توده‌هاست

قیام تنها کار توده‌هاست. روستاها و روستاها را نمی‌توانند جدا از توده‌ها و بدون جلب نظریات آنها بدست به سلاح برد. اما اینکه توده‌ها کی آمدن قیام می‌یابند، بستگی به یک مجموعه عوامل عینی و ذهنی دارد که بدان "تأمین موقعیت انقلابی" می‌گویند. اگر جامعه به مرز موقعیت انقلابی نرسیده باشد، واضح است که صحبتی هم از قیام توده‌ای نمیتوان کرد.

بنا بر این اگر ما در کردستان سلاح برمیگیریم، تا قبل آن است که توده‌های خلق کرد در شرایط رژیم جمهوری اسلامی نبوده و آماده قیام علیه آن هستند. به همین ترتیب ما علی‌رغم آنکه از هم اکنون به تبلیغ تحریم این جنگ و تبدیل آن به جنگ انقلابی علیه رژیم‌های دو کشور می‌زنیم، ولی از شعار به عمل درآوردن آن را مشروط به شرایطی می‌کنیم که خود توده‌ها آماده این کار باشند. بعبارت دیگر در مناطقی که توده‌ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی دچار توجه هستند ما نمی‌توانیم سلاح بدست گیریم، بلکه باید توده‌ها را آگاه سازیم. بدینا سارا و سربازان بکشیم که این جنگ تحمیلی است و آنها نباید خود را بخاطر منافع بورژوازی به کشتن دهند. همچنان که از کمونیست‌ها و انقلابیون عراق نیز می‌خواهیم که همین پیام را بین سربازان خود بپخش کنند. برای توده‌ها توضیح می‌دهیم که بیرون کردن "عراق متجاوز" اگر قرار باشد که فقط بدو عاده‌ها کمیت جمهوری اسلامی منجر شود،

ما نا سیونا لیست‌های گومیندان در لشکرکشی به شمال حرکت کرده و علیه دیکتاتورهای نظامی و امپریالیست‌ها متحدان جنگیدند. ولی احزاب کمونیست همیشه جنگیدن همراه متفق را منوط به حفظ صف مستقل پرولتاریا کرده‌اند.

اکنون رویزیونیست‌های فداشی مرتکب سه خطای رویزیونیستی میشوند.

اولاً: رژیم ارتجاعی را رژیم فدا امپریالیست خوانده و به این وسیله در مقام دفاع از حاکمیت ارتجاعی آن برمی‌آیند.

ثانیاً: بر ما هیت جنگ کنونی سرپوش می‌گذارند و مضمون و ماهیت طبقاتی آن را لاپوشانی می‌کنند.

ثالثاً: حتی در همان "پنداشت" رویزیونیستی خود نیز دچار یک خطای دیگر رویزیونیستی میشوند، به این مفهوم که بجای حفظ صف مستقل در برابر این با اصطلاح "متحد فدا امپریالیست" هژمونی این رژیم را پذیرفته و هواداران خود و توده و طبقه کارگر را به گوشه‌ای دم‌توپ شدن برای بورژوازی ترغیب میکند. آنها حتی بفرض "ملی بودن رژیم هم، به دام ترویزونیستی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" یعنی نفی هژمونی پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک می‌افتند.

برخی نیروهای دیگر نیز هستند که از زاویه دیگر به همین موضع سوسال شوینستی می‌افتند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را ارتجاعی می‌خوانند ولی در عین حال معتقد هستند که "فد خلق میتواند ضد امپریالیست هم باشد" در نتیجه امروز، آنها تبلیغ ایجاد "هسته‌های مقاومت فقط بر علیه فدا انقلاب مغلوب" را می‌نمایند. واضح است که این تز نمیتواند در خدمت پرولتاریای ایران و عراق باشد. چرا که تنها خصلت تجا و زکرات را به یک طرف نسبت داده و در نتیجه مجبور است که در تحلیل خود به فدا امپریالیست بودن طرف دیگر برسد.

بدست گرفتن سلاح، یعنی:

قیام برای کسب قدرت توده‌ای

اگر شعار ما تبدیل جنگ ارتجاعی دو بورژوازی به جنگ علیه هر دو بورژوازی باشد، واضح است که بدست گرفتن سلاح و از قوه به فعل درآوردن این شعار، نمی‌تواند معنای دیگری بدهد جز کوشش برای ایجاد قدرت توده‌ای، قدرت کارگران و دهقانان. ما اگر سلاح بدست گیریم، نمی‌توانیم پس از بیرون کردن عراق، این اسلحه را تقدیم رژیم کرده و خود مرخص شویم!

نمی تواند برای توده های زحمتکش ایرانی گره کشا
باشد. بیرون رفتن این متجاوز وقتی برای توده ها
مفید است که به حاکمیت خود آنها بیجا مد زحمتکش
نباید کشت دم توپ حاکمیت بورژوازی چه خودی، چه
غیر خودی شوند.

درجایی که توده ها آماده اند، قیام و مبارزه مسلحانه توده ای و در مناطق دیگرندارک آن مطرح است

در مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن اسلحه
هستند، ما باید هسته های مقاومت را علیه هردو حکومت
ارتجاعی بوجود آوریم. ولی در مناطق دیگر که این
آمادگی هنوز وجود ندارد، کار ما نباید تنها به ندادن
سیاسی (کارتبلیغی و افشاگرانه پیرامون جنگ) و
تدارک سازمانی (بسیج و تشکل توده ای) محدود گردد،
بلکه باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی
کنونی به جنگ داخلی علیه بورژوازی خودی نیز پرداخت.
کارتدارکاتی، از آن جهت ضرورت دارد که با توجه
به مجموعه شرایط و اعتلا انقلابی در سطح جامعه، چشم-
انداز جنگ داخلی نزدیک ترمی بنمایاند. "جنگ داخلی"
ای که در واقع تبدیل جنگ ارتجاعی شوینیستی فعلی به
یک جنگ انقلابی است. آنچه که نزدیک تر شدن این
چشم انداز را کواهی میدهد، عوارض و نتایج ناشی از
این جنگ است. اگرچنانچه این جنگ ادامه یابد،
بحران های اقتصادی ابعاد چندانی بخود نمیگیرد و
فقرو فلاحات مردم و فشارهای ناشی از آن، راگسترش
بسیار بقده و هشتمباری می بخشد. عاملی که برابر ابعاد
ناراضایتی و اعتراض و مبارزه طبقاتی درجا معبیش
از پیش می افزاید، علاوه بر آن، ارتجاع مغلوب و
ارتجاع فعلی نیز تحت چنین شرایطی میتواند جان
تازه ای بگیرد و دست به توطئه چینی و حرکات ارتجاعی
بمنظور سوار شدن بر این موج ناراضایتی و کانالیزه
کردن آن در جهت اهداف ارتجاعی خود بزند. این خطر
ارتجاعی میتواند از طرق گوناگون (منجمله از طریق
کودتا) امکان تحقق یابد. مجموعه این شرایط آثار و
نتایج، که تبدیل جنگ ارتجاعی فوق را در صورت ادامه
به جنگ داخلی میتواند تسریع کند، وظایف سنگینی
را بر عهده کمونیست ها و نیروهای انقلابی قرار میدهد
تا بتوانند از شکل گیری و امکان تحقق هرگونه
آلترا تئوارتجاعی، چه از طریق کودتا و چه از طرق دیگر
جلوگیری نمایند و مجموعه این شرایط را در جهت

اهداف انقلاب بکار گیرند. این نتایج و آثار، با
توجه به خطرات فوق، بیش از هر زمان دیگری هشجاری
و آمادگی کمونیست ها را در جهت بهره گیری از اوضاع در
جهت رشد انقلاب، کانالیزه کردن ناراضایتی توده ها
بر علیه بورژوازی حاکم در مجرای انقلاب و مقابله با
آلترا تئوهای ارتجاعی فوق، طلب میکند. کمونیست ها
می بایست خود را برای تدارک عملی تبدیل این جنگ
ارتجاعی به جنگ داخلی و گسترش روند اعتلا انقلابی
در جهت انقلاب توده ای از هر جهت آماده نمایند. این
است آن وظایف عاجلی که هم اکنون بر عهده آنهاست.

باید در کار تبلیغ و سازماندهی بوژه به خلق عرب ایران توجه کرد

خلق عرب ایران که اکثر ادر خوزستان ساکن
هستند بدلیل فقدان یک جریان انقلابی قوی در میان
خود، درک صحیحی از مبارزه ملی نداشته و زمینه مناسبی
برای ایده های شوینیستی و توسعه طلبانه رژیم بعث
عراق هستند. این توده ها که از دست درندگان ایرانی
به عذاب آمده اند بیهوده میخوانند خود را به کام
درندگان عراقی بیفکنند!
خبرهایی که میرسد نشان میدهد که در پی اشغال
بعضی از مناطق مرز نشین از سوی عراق، در بعضی از
روستا های عرب نشین ایران، پرچم عراق بالافراشته
است. این نشان میدهد که این توده ها نسبت به رژیم
عراق دچار توهم هستند و تحت تاثیر تملات ارتجاعی
بورژوازی عرب و نیروهای ارتجاعی وابسته به آن
در خوزستان قرار دارند. ما باید به کارتبلیغی شدید
در میان آنها پرداخته و هما نظور که به پاک کردن
شوینیسم فارس از ذهن آنان می پردازیم، افکار
شوینیسم عرب را از مغز آنها بزداییم.

پرولتاریا و کمونیست های ایران و عراق دارای منافع واحد هستند

در جنگی که سرمایه داران ایران و عراق بپا کرده
و امپریالیست ها از آن سود میبرند، پرولتاریا و
کمونیست های ایران و عراق دارای منافع واحد هستند
آنها باید در مقابل تبلیغات شوینیستی بورژوازی
خودی ایستاده و آنرا برای توده های کشور خود افشا

برابر چنین آشفته‌نگری و کیج سری نمیتواند آسان باشد. ولی بی‌کمان اگر سعی خواهیم به مرداب طلح اجتماعی "تروریسم" اگر سعی خواهیم به رژیم احزاب دهیم که با آغا جنگ فدا انقلابی، رونق انقلابی توده‌ها را از میان بردارد، واضح است که جزاین جرایم صادر نمیشود. توده‌هایی شک برزودی متوجه خواهند شد که چگونه توده‌ها دم‌توپ سرما بیداران و امپریالیست‌ها شده و بپسرای خلاصی از جنگ آنان، جزپیکا ربرای ایجاد جمعیسوری دمکراتیک خلق را دیگری ندارند.

یک نمونه تاریخی از جنبش کمونیستی روسیه میتواند برای ما سرمشق خوبی باشد. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، وقتی که دولت ارتجاعی کرنسکی برای غلبه بر جنبش انقلابی توده‌ای کماکان به سیاست "جنگ" ادامه میداد و بلشویکیا در مقابل اسازها و منشویکیا که جانب کرنسکی را گرفته و "دفاع طلب" شده بودند، به تحریم جنگ و تبدیل آن به جنگ داخلی می پرداختند، استالین با چنین جملاتی از آن موقع یاد می‌کند:

"کامیابی‌های تاکتیکی بطور عام کامیابیهای استراتژیکی را مهیا می‌سازند. وظیفه تاکتیک در این است که توده‌ها را بنحوی در مبارزه‌ها یست نماید، آنچنان شعارها بی‌بدهد، توده‌ها را در آن چنان مواضعی قرار دهد، که توسط مجموعه این مبارزات، جنگ غالب آمده یعنی یک کامیابی استراتژیکی کسب گردد.

اما کامیابی پیش می‌آید که یک کامیابی تاکتیکی یک کامیابی استراتژیکی را از بین میبرد یا بد تاخیر می‌افکند. بنحوی که در اینگونه موارد باید از کامیابی تاکتیکی چشم‌پوشی نمود.

نمونه، تبلیغات فدجنگ ما در بین کارگران و سربازان در اواخر ۱۹۱۷ در زمان کرنسکی بدون شک یک نتیجه تاکتیکی منفی بدست داد، زیرا جمعیت، سخنرانان مارا از سکوی سخنرانی بیانشین می‌کشید، کتک میزد، بهلاوه تکه‌پاره میکرد. توده‌ها به جانب حزب سرازیر نشدند. بلکه از آن دور گشتند. اما این تبلیغات بی توجه به عصب کامیابی تاکتیکی آن کامیابی استراتژیکی بزرگی را مهیا ساخت. زیرا توده‌ها به زودی دریا فشند که تبلیغات ما بر ضد جنگ صحیح بود. و این، گذاران را بعدا به جانب حزب تسریع کرد.

(درباره استراتژی و تاکتیک)

سازند. آنها با بیده توده‌ها توضیح دهند که "میمن سرما بیداران" همان کین پول آنها بوده و پولتاریا و توده‌های زحمتکش هیچکدام بیده‌ها از این میمن دروغین برخیزند، بلکه برعکس تنها با دفاع از گسترش انقلاب در هر دو کشور و در تمام منطقه است که میتوان به دفاع از میمن کارگران و دهقانان پرداخت.

امروزه، کمونیستهای ایران و عراق وظیفه خطیری بعهده دارند. آنها با بیداری انجام این وظیفه واحد بیکدیگر نزدیک شده و با همبستگی بی‌سرمبارزه علیه رژیمهای ارتجاعی دو کشور را متحداً به پیش ببرند. در این جنگ غیر عادلانه‌ای که درگیر شده‌است، تنها یک جنگ عادلانه از سوی کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری هر کشور علیه رژیم ارتجاعی خودی است که می‌تواند جوابی منطقی باشد. در تدارک این جنگ عادلانه، همبستگی کمونیستهای ایران و عراق، شرطی لازم است.

اگر کمونیستهای ایران تنها انقلاب ایران را در نظر داشته و انقلاب عراق را نادیده بگیرند، اگر هر یک بورژوازی متخاصم را دشمن انقلاب خودی فرض کرده و از اهمیت یکسان انقلاب در تمام منطقه غافل باشند، اگر در نظر نگیرند که امپریالیستهای مختلف و بورژوازی امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی، نه فقط برای سرکوب انقلاب این کشور با آن کشور بلکه برای خفه کردن انقلاب در تمام منطقه و تقسیم مناطق نفوذ بین خود رقابت میکنند و ... آنکاه این کمونیستها هرگز قادر نخواهند بود که از موضع مستقل پرولتری برخوردار بوده و بی‌شک به پرولتاریای خود و همچنین به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت خواهند کرد. انترناسیونالیسم پرولتری حکم میکند که کمونیستهای هر دو کشور برای ایجاد یک صف واحد در مقابل رژیمهای ارتجاعی خودی کوشش نمایند.

کارما دشوار ولی آینده، درخشان است

تبلیغ تحریم جنگ تحمیلی و تبدیل آن به جنگ انقلابی، قیام برای کسب قدرت توده‌ای در مناطقی که توده‌ها آمادگی این کار را دارند و ... طبعاً بمفهوم شنا کردن برخلاف جریان آب است. به عبارت دیگر سر ایستادن در مقابل موج شوینیسیم بورژوازی و خرده بورژوازی در میان توده‌ها و افکار روبرو نیونیستی و ترهات سوسیال شوینیستی در میان روشنفکران است. واضح است که در چنین شرایطی، ایستادن و مقاومت در

جنگ تحمیلی ارتجاع را به جنگ علیه ارتجاع
تبدیل کنیم !

توده‌های ناآگاه ایران و عراق را از سرشت
ارتجاعی این جنگ آگاه سازیم !

غلیه‌توطئه‌های امپریالیستی با تکیه بر قدرت
توده‌ها مبارزه کنیم !

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق !

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۹/۷/۲